



# روزهای اکتبر

بقلم - ن. کروپسکیا

تصرف کردن قدرت سیاسی در اکتبر را حزب بلشویک، یعنی حزب طبقه کارگر، بدقت برنامه ریزی و زمینه را برای این کار آماده کرده بود. قیامی خودانگیخته در ژوئیه آغاز شده بود، اما حزب آنرا پیش رس یافت و در دست به کار شدن شتاب نکرد. حقیقت را میبایست پذیرفت: توده ها برای قیام آماده نبودند و کمیته مرکزی بر آن شد که کار را بگذارد برای فرصتی بهتر. دشوار بود جلوگیری کردن از مردمی که به خیابانها شتافته بودند تا بجنگند و سخت بود، برای بلشویکها، اینکه میبایست همین کار را بکنند. اینان، اما وظیفه خود را انجام دادند، چرا که به اهمیت بسیار گزینش لحظه درست پی برده بودند.

دوماهی گذشت و موقعیت دگرگون شد. لنین، که ناگزیر شده بود در فنلاند پنهان شود، در یکی از روزهای دوازدهم تا چهاردهم سپتامبر، در بخشی از نامه خود به کمیته مرکزی و کمیته های حزب بلشویک در پتروگراد و مسکو، نوشت: بلشویکها اکنون که اکثریت را در میان کارگران شوراهای کارگران و سربازان در هر دو پایتخت بدست آورده اند، میتوانند و می باید که قدرت دولت را به چنگ آورند. آنگاه افزوده بود که از کجاست و چراست که ایشان قدرت را میباید که در آن لحظه به چنگ آورند. پتروگراد بزودی تسلیم میشد. و این از بخت پیروزی میکاست. بر سر زبانها افتاده بود که امپریالیستهای آلمانی و انگلیسی ممکن است جداگانه با همدیگر صلح کنند. لنین نوشته بود « ما اگر اکنون به ملتها پیشنهاد صلح بدهیم، پیروز خواهیم شد.»

ادامه در صفحه ۱۰

(تشکلهای کارگری و مسئله پیشروی)	در صفحه ۳
کارگران و مساله ی خصوصی سازی	در صفحه ۹
در تقبیح اعدام ترجمه و تألیف از ناصر ایرانپور	در صفحه ۷
گزارش خبری تحلیلی مهر ماه جنبش کارگری	در صفحه ۱۱

## جنایتکارانی که برای سرکوب جنبشهای اجتماعی در ارگانها و نهاد های مختلف حکومتی، دینی و غیره سازمان داده شده اند از دست زدن به هیچ جنایتی در حق شهروندان رویگردان نیستند

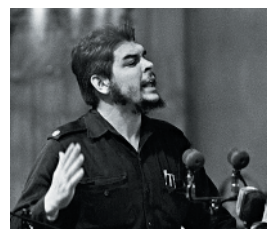
جنایتکارانی که برای سرکوب جنبشهای اجتماعی در ارگانها و نهاد های مختلف حکومتی، دینی و غیره سازمان داده شده اند از دست زدن به هیچ جنایتی در حق شهروندان رویگردان نیستند.



ادامه از صفحه ۲

## دفتر یادداشت های چاپ نشده ای که سرانجام منتشر شد سوسیالیسم به روایت چه گوارا

در صفحه ۴



چند روز قبل دختر جوانی بنام «دکتر زهرا بنی یعقوب ابکناری» توسط مامورین رژیم که تحت عنوان نیروهای «امر به معروف..» به گشت زنی و سرکوبگری در خیابانها مشغولند، به جرم «بی حجابی و آرایش غلیظ» و همراهی با پسر جوانی بنام حمید در همدان دستگیر و به بازداشتگاه این نیرو برده میشود. در حالیکه تلاش خانواده او برای ازادیش ادامه داشت، بعد از ۸۴ ساعت جسد او را تحویل خانواده اش میدهند. طبق گزارش موثق بدن زهرا از کمر به پایین کاملاً کبود شده بوده و آنها به خانواده زهرا اجازه ندادند تا جسد توسط پزشک خصوصی معاینه شود و ماموران دولت ابتدا از خانواده وی خواسته بودند که بگویند در تصادف کشته شده است. اما با عدم پذیرش این امر از سوی خانواده، اعلام شد که «در سلول دست به خودکشی زده است» این در حالی است که تمام قراین و شواهدی که تاکنون گزارش شده است، حاکی از آن است که این پزشک جوان بدست مامورین جنایتکار رژیم و در بازداشتگاه به قتل رسیده است. این نه اولین ونه آخرین بار خواهد بود که رژیم جمهوری اسلامی مرتکب چنین جنایات فجیعی میشود. مردم باید با حمایت از خانواده زهرا و دست زدن به اعتراضات وسیع در مقابل اعمال صد بشری و جنایتکارانه رژیم بایستند و آمرین و عاملین جنایت را شناسائی کرده و نام و مشخصات آنها را در اختیار افکار عمومی قرار دهند. ما ضمن همدردی با خانواده زهرا، همه مردم آزاده را به حمایت از خاست های این خانواده فرامیخوانیم. بدون تردید طولی نخواهد کشید که جنایتکاران تاوان اعمال ننگین خود را پس بدهند.

دربار گزارشی از این جنایت تکانهنده را که توسط کانون زنان ایران تهیه شده است، ملاحظه میکنید. نزدیک به سه هفته از مرگ دکتر زهرا می گذرد. خانواده اش، سوگوار مرگ ناباورانه فرزندان هستند. هنوز نگاه شاد و سرشار از زندگی زهرا را در آخرین خداحافظی فراموش نکرده اند. آنها هرگز چنین پایان غم انگیز و بی رحمانه ای را برای زندگی زهرا از دست رفته شان تصور نکرده بودند.

جسم بی جان او اکنون در بهشت زهرا آرام گرفته است و پدر سالخورده و مریض در پی شکایت به اتهام قتل دخترش از ستاد امر به معروف همدان بین تهران و دادگستری همدان همراه با بار سنگین غم در رفت و آمد است. هنوز وقت دادگاه داده نشده است و پرونده در مرحله بازپرسی است. برادر زهرا می گوید: «ما به خودکشی اعتقاد نداریم، می گوئیم زهرا به

قتل رسیده است و با همین اتهام از ستاد امر به معروف شکایت کردیم چون دلایل و شواهد بسیاری وجود دارد و ضمیمه پرونده است که نشان می دهد قتل صورت گرفته است با این وجود نمی دانیم چه نتیجه ای از دادگاه خواهیم گرفت.»

در مورد اینکه گفته می شود گواهی پزشکی قانون مبنی بر سالم بودن بکارت درست نبوده و زیر فشار ستاد امر به معروف برای سرپوش گذاشتن به تجاوز و سپس قتل صادر شده است می گوید: «در درست یا نادرست بودن گواهی پزشکی قانونی اطلاع دقیقی نداریم. وقتی ما جسد زهرا را تحویل گرفتیم بلافاصله دفنش کردیم و از نظر روحی در وضعیتی نبودیم که خودمان به فکر گرفتن گواهی دیگری از پزشکی قانونی بیافتیم. مرگ زهرا انهم به این شکل برای ما دور از انتظار بود. او داوطلبانه در حال خدمت به هموطنان مناطق محروم بود. با وجود این که می توانست به خاطر آزاده بودن پدر از انجام دوره ی طرح معاف باشد ولی به دلیل شوق به خدمت بیشتر داوطلبانه برای این وظیفه پیش قدم شده بود.»

پدر زهرا از زندانیان سیاسی در رژیم سابق بوده و طبق قانونی که سال های زندان معادل ازادگی محسوب می شود، از قانون اجباری خدمت پزشکان در مناطق محروم معاف بوده است.

دکتر پ.م همکار و هم اتاقی زهرا در گزارش وبلاگ یک پزشک دیگر، می گوید: «زهرا به اصرار خودش و برای اینکه حقوقی داشته باشد به اینجا آمده بود و مشکلات و درگیری های معمولی همه ما را داشت. البته این اواخر روحیه اش خیلی هم بهتر و شاداب تر شده بود از فروردین ماه با یکی از گوینده های رادیو به اسم حمید آشنا شده بود و قرار بود با هم ازدواج کنند.»

او رابطه بین زهرا و حمید را خیلی عاشقانه و احساسی می خواند و ادامه می دهد: «حمید استخدام صدا و سیمای تهران بود (البته اکنون به علت ماجرای مرگ زهرا اخراج شده است) و شنبه شب ها ساعت دوازده در رادیو فرهنگ یک برنامه ادبی را اجرا می کرد که زهرا شنونده پر و پا قرص این برنامه بود و این رادیو گوش دادن او در پانسیون همیشه موضوع شوخی بچه ها با زهرا بود. حمید جمعه ها در همدان یک برنامه رادیویی را کارگردانی می کرد و مجبور بود پنج شنبه ها از تهران به همدان بیاید و معمولاً سعی می کردند در این فاصله کوتاه هم دیگر را ببینند. قرارهایشان هم همیشه در پارک بود.»

دکتر پ.م اعتقاد دارد زهرا کاملاً یک دختر مذهبی بود و می گوید: «دستگیری او به جرم بی حجابی و آرایش غلیظ خیلی بی معنی است.

همیشه مانتوی بلند و مقنعه سر می کرد و این بحث همیشگی من با او بود که اصرار داشتیم اگر کمی مقنعه اش را عقب ببرد و کمی آرایش کند خیلی خوش تیپ تر می شود، اما زهرا هیچ وقت حرف من را قبول نمی کرد و می گفت که حمید مرا همین طوری دیده و می داند که من همیشه همین طور هستم. باز هم می گویم و تکرار می کنم زهرا یک دختر کاملاً مذهبی و مقید بود و این نهایت بی شرافتی است که بخواهند بازداشت او را و خون ریخته او را این چنین لوث کنند. زهرا فارغ التحصیل دانشگاه تهران بود. پزشک این مملکت بود جزو باهوش ترین و درس خوان ترین بچه های نسلی بود که سال ۷۷ کنکور دادند. خانواده زهرا و دوستانش به او افتخار می کنند.»

\*\*\*\*\*

**در تقبیح اعدام**  
ادامه از صفحه ۷

آیا تلاشهای تاکنونی سازمانهای حقوق بشری موفقیت آمیز بوده است؟ ابتدای قرن بیستم تنها سه کشور مجازات اعدام را از قوانین کیفری خود خارج ساخته بودند. امروز، در ابتدای قرن بیست و یکم، نصف بیشتر کشورهای جهان قانوناً یا عملاً مجازات اعدام را ملغی نموده اند. در واقع در عرض ده سال گذشته بطور متوسط هر سال سه کشور مجازات اعدام را یا بطور کامل از قوانین خود حذف نموده اند و چنانچه قبل از آن، آن را برای جنایات معمولی برچیده بودند، اینبار آن را برای همه نوع جنایتی از میان برداشتند.

علاوه بر این، چنانچه مجازات اعدام از اعتبار خارج شود، دیگر به ندرت مجدداً وارد نظام کیفری می گردد. این گرایش آگاهی فزاینده ای را در این مورد نشان می دهد که بدیل های مؤثرتری برای مجازات اعدام وجود دارد که برای اجرای آن نیاز به کشتن عمدی و بیرحمانه انسان توسط دولت نیست.

توضیح: بخش عمده ای از داده ها و استدلالات این نوشته از سایت سازمان عفو بین الملل گرفته، ترجمه و بازپردازش شده است.

بنگرید به:  
<http://www2.amnesty.de/Internet/deall.nsf/AlleDok/84778111DF5F9081C125736300253D96?OpenDocument>  
<http://www.kuhnert.ch/ts/TS-Argumente.htm>

تیترا آلمانی مقاله ترجمه و مورد استناد قرار گرفته شده:

TODESSTRAFE – ARGUMENTE  
PRO UND KONTRA

ناصر ایرانپور

## تشکلهای کارگری و مسئله پیشروی

محمد حسین - ۸۶/۷/۲۷

ایجاد تشکل فراگیر کارگری مسئله همه فعالین جنبش کارگری است و در چند سال گذشته کمیته‌ها و دیگر جمع‌هایی برای ایجاد چنین تشکلی شکل گرفته، اما با گذشت زمان هیچیک قادر نشده ایم که به هدف خود یعنی ایجاد تشکل فراگیر دست یابیم. البته بر همه واضح است که این عملی نیست که صرفاً با اراده بتوان به آن دست یافت و پروسه خود را می‌طلبد و بر این مبنای تحقق نیافتن چنین مسئله‌ای طبیعی به نظر آید. مسئله سرکوب و خفقان در ایران مانعی بزرگ در این راه است که بر همه ما مبرهن می‌باشد. اما جدا از سیر طبیعی شکل‌گیری تشکلی فراگیر مسائلی دیگر نیز دخیل بوده و هستند که روند فوق را دچار مشکل کرده و به تاخیر انداخته‌اند.

پس از دعوت "اتحاد کمیته‌های کارگری" برای همکاری و در نهایت متحد شدن تشکلهای کارگری موجود، شورای همکاری تشکلهای فعالین کارگری شکل گرفت و این یک گام به پیش در جنبش کارگری ما و در راستای شکل‌گیری تشکل فراگیر بود. اما شورای همکاری صرفاً بر مبنای یک اتحاد عمل شکل گرفت که تا کنون نیز ادامه یافته و نمود بر جسته آن در اول ماه مه امسال بود. اتحاد عمل تشکلهای فوق به جنبش کارگری نیرویی تازه بخشید و نوید خارج شدن از حرکت‌های محفلی را داد. هر چند که این اتحاد عمل پا بر جا ماند و در واقع "شورای همکاری..." به نهادی پا بر جا برای اتحاد عمل تبدیل گردید، اما برای آنکه بتوان به مراحل بالاتری یعنی ایجاد تشکلی فراگیر برسیم همکاری (اتحاد عمل) کافی نبوده و نیست. اتحاد عمل تشکلهای کاملاً به صورت موردی است و از همه مهمتر اینکه کارگران کمیته‌ها و فعالینی را که در شورای همکاری حضور دارند را یا نمی‌شناسند و یا به شکل محفل و نه به شکل یک تشکل به آنها نگاه می‌کنند. کمیته پیگیری...، کمیته هماهنگی...، اتحاد کمیته‌های کارگری، انجمن فرهنگی و دیگر فعالین حاضر در شورای همکاری... به درستی و همگی خود را ظرف‌هایی برای ایجاد تشکل فراگیر کارگری می‌دانند و بنا بر این جنبش کارگری را قائم و محدود به خودشان نمی‌بینند. ایجاد تشکل فراگیر امری نیست که صرفاً یکی از گرایش‌های رادیکال جنبش کارگری قادر به ایجاد آن باشد. این مسئله با همت و یاری همه ما ممکن می‌گردد. همه ما فعالین جنبش کارگری باید اعتراف کنیم که در این مدت با وجود تمام

دست آورد‌هایی که داشته ایم به نوعی و به طور مشخص در این مرحله دچار درجا زدن شده ایم. بسیاری بر این مسئله پا فشاری می‌کنند که صرفاً با تجمع فعالین جنبش کارگری تشکل فراگیر ایجاد نخواهد شد و این مسئله ای است که طبقه کارگر باید اقدام به آن نماید و در واقع این تشکل از دل طبقه کارگر باید بیرون بیاید.

این واقعیتی است که تشکل فراگیر طبقه کارگر، همانطور که از نامش پیداست باید بدنه طبقه کارگر را در خود داشته باشد و صرفاً با جمع شدن فعالین جنبش کارگری نمی‌توانیم این مسئله را تحقق ببخشیم. اما برای آنکه قادر باشیم طبقه کارگر را در تشکل خود سازماندهی کنیم چه کاری بجز آنچه اکنون به آن مشغولیم از دست ما بر می‌آید؟ ما دائماً تبلیغ می‌کنیم و سعی داریم که کارگرانی را به تشکلهای خود جذب کنیم. اما آیا مانع فقط سطح جنبش کارگری است که باعث می‌شود آنها به ما نپیوندند و یا استبداد و یا شرایط خفقان عامل آن است. به خوبی می‌دانیم که همه اینها واقعیهایی هستند که عمل می‌کنند و مانع پیشروی ما می‌باشند. اما ما هم به نوبه خود قادریم حرکتی از خود بروز دهیم تا بر این مشکل تا حدودی فایز آیم و یا حداقل چند گام به جلو بر داریم. تصور کنیم اگر همه ما اقدام به ایجاد یک تشکل کارگری نماییم کارگران بیشتری جذب ما خواهند شد یا وضعیتی که اکنون داریم بهتر است؟ اگر مثلاً اتحادیه سراسری و یا تشکلی که همه ما در آن حضور داشته باشیم وجود داشته باشد، کارگران کمتر به ما به عنوان یک محفل و یا جمعی محدود نگاه می‌کنند و بنا بر این تمایل بیشتری برای پیوستن به ما ایجاد خواهد شد. در آن صورت ما راحتتر همکاران و دیگر هم طبقه‌ای‌ها را می‌توانیم به چنین تشکلی فرابخوانیم. اگر کارگران در جریان تماس با تشکلی کارگری ببینند که در آنجا بیش از هزار کارگر وجود دارد بسیار راحتتر به آن می‌پیوندند، اما زمانی که خود را در مقابل یک جمع محدود می‌بینند که مثلاً از ۶ یا ۵ نفر تشکیل شده، خودبخود دافعه‌ای در آنها پدید می‌آید. مگر نه اینکه هر تشکل کارگری بزرگی نیز از ابتدا با متحد شدن فعالین جنبش کارگری پدید می‌آید، پس چرا ما این مسئله را دست کم می‌گیریم و هر یک سعی داریم به این هدف جدا گانه برسیم.

در جریان شکل‌گیری شورای همکاری... نیز بسیاری این بحث را مطرح کردند که تشکل طبقه کارگر باید از پایین شکل بگیرد و با جمع شدن عده‌ای از فعالین تحقق نخواهد یافت. بله یک تشکل کارگری باید در دل خود طبقه

کارگر و از درون آن بجوشد اما مگر این مسئله به معنای آن است که ما باید دست روی دست بگذاریم و یا مثلاً ما به طبقه کارگر تعلق نداریم؟ اگر ما صرفاً روشنفکرانی خارج از طبقه بودیم شاید این حرف مصداق پیدا می‌کرد اما ما بخشی از طبقه کارگر ایرانیم که با گوشت و پوست خود استعمار و فشار طبقاتی را حس می‌کنیم و در راستای متحد شدن با دیگر کارگران هم طبقه ایمان می‌خواهیم اقدام نماییم. آیا ما حق نداریم که چنین اقدامی انجام دهیم؟ آیا اکنون نیز در تشکلهای خود در این راستا تلاش نمی‌کنیم؟ و آیا نمی‌شود این تلاش را با هم انجام داد تا نتیجه بهتری گرفته شود؟ اگر ما با یکی شدن نتوانیم بلافاصله تشکل فراگیر طبقه کارگر را ایجاد نماییم، حد اقل قادر خواهیم بود جمع اولیه آن را ایجاد نماییم. در آن شرایط ما تشکلی داریم که کارگران بیشتری را می‌توانیم جذب آن کنیم و می‌توانیم یک قطب رادیکال در جنبش کارگری داشته باشیم. واضح است که این قطب تا مدت‌ها باید سیر تکاملی خود را طی کند تا هزاران و میلیون‌ها کارگر را جذب کند، اما موضوع بر سر این است که ما فعلاً همین قطب را که در آغاز راه باشد را هم نداریم و ضروری است که برای ایجاد آن باید تلاش نماییم. از سوی دیگر به همه کسانی که می‌گویند تشکل طبقه کارگر از پایین و از درون طبقه کارگر باید بیرون بیاید و مخالف متحد شدن پیشروان جنبش کارگری هستند باید گفت، در هر جا و مکانی که کارگران اقدام به ایجاد تشکل از پایین بکنند و یا حتی موردهایی از شکل‌گیری چنین تشکلی وجود داشته باشد، چه کسی با آن مخالفت می‌کند و یا در راستای تقویت و کمک به آن اقدام نمی‌نماید. آیا تابه حال چنین موردی بوده و ما کوتاهی کرده ایم؟ آیا در صورت وجود داشتن تشکلی که فعالین جنبش کارگری در آن وجود داشته باشند، بهتر و بیشتر نمیتوان به این موارد کمک کرد؟ این حتی یک برهان خلف هم نیست که عکس آن صادق باشد، یعنی وقتی می‌گوییم تشکل کارگری از درون طبقه کارگر باید بیرون بیاید، نقطه مقابل آن این است که تشکل کارگری خارج از طبقه کارگر و بدون حضور آنها شکل نخواهد گرفت. اما متحد شدن پیشروان جنبش کارگری که خود جزئی از طبقه کارگرند را در راستای سازماندهی کل طبقه باید دانست و می‌توان آنرا سکوی پرشی قرار داد تا بیشتر و بهتر بتوانیم کارگران را متشکل نماییم. واقعیت این است که برای متشکل شدن طبقه کارگر در ایران با توجه به مجموعه شرایط نمی‌توان یک نسخه واحد پیچید و مثلاً به کارگران بگوییم که راهی که کارگران شرکت واحد رفتند تنها راه برای متشکل شدن است.

اداد=مه در صفحه ۸

## دفتر یادداشت های چاپ نشده ای که سرانجام منتشر شد سوسیالیسم به روایت چه گوارا

مبارزات رهائی بخش آمریکای لاتین همچنان مضامین اصلی تأمل و تفکر و کنش سیاسی وی باقی ماندند، با اینهمه از سال ۱۹۶۳ این دغدغه ها با انتقاد فزاینده از بن بستى همراه شدند که الگوی های شوروی و اروپای شرقی را به تنگنا کشانده بود.

که در سال ۱۹۶۵ به دوستش آرماندو هارت (وزیر فرهنگ کوبا) نوشت از «دنباله روی عقیدتی» که با انتشار خودآموزهای شوروی برای تعلیم مارکسیسم در کوبا پدیدار گردیده به سختی خرده گرفته بود. این برداشت وی همسو با نظری بود که همان وقت ناشران



ارنستو چه گوارا هر روز اندکی بیشتر از توهمات و پندارهای نخستین خویش در باره اتحاد جماهیر شوروی و مارکسیسم به تعبیر آن کشور فاصله می گرفت. وی در نامه ای

مجله اندیشه های انتقادی مانند فرناندو مارتینز هرديا، اوره لیو الونزو و دوستان آنها در بخش فلسفه دانشگاه هاوانا به دفاع از آن برخاسته بودند. این خودآموزها که وی ←

اندیشه ارنستو چه گوارا از هنگام پیروزی انقلابات کوبا در سال ۱۹۵۹ تا [فرجام زندگی اش در] سال ۱۹۶۷ دگرگونی بسیاری یافت. هرچند نبردی جهان گستر علیه امپریالیسم و

→ «اوراق قطور چاپ شوروی» می خواند «این عیب و ایراد را دارند که نمی گذارند بیاندیشی: حزب پیش از این به جای تو زحمت آنرا کشیده است و تو اینک فقط ناچار به فروبردن اندیشه های پرداخته آنها هستی (۱)».

جستار الگوئی دیگر، روشی متفاوت برای پایه ریزی شالوده سوسیالیسمی رادیکال تر، مساوات طلبانه تر و مبشر همبستگی افزون تر بیش از پیش نزد وی به روشنی به چشم می خورد.

حاصل اندیشه های «چه» [در این یادداشت ها] نظامی در بسته یا استدلال فرجام یافته ای نیست که پاسخی برای هر چیز را در خود فراهم آورده باشد. تأملات وی در باره مسائل بسیاری مانند دموکراسی سوسیالیستی و یا پیکار علیه دیوانسالاری ناتمام ماند زیرا در سال ۱۹۶۷ با مرگ وی رشته آن گسسته شد و ناگزیر به سرانجامی راه نبرد. اما در این مورد حق با مارتینز هره دیاست که خاطر نشان ساخته «حتی جنبه های مثبتی هم در نیمه تمام ماندن اندیشه های «چه» (...) می توان یافت. اندیشمند بزرگ انجاست، هم دشواری ها را می نمایاند و هم راه ها را (...)، از رفقایش به اصرار می خواهد که فکر کنند، مطالعه کنند، عمل و نظر را با یکدیگر بیامیزند. وقتی کسی واقعا از تفکر خود واقعا دفاع کند دیگر غیر ممکن است بتوان آن را به جزیمیتی فرو کاست و یا به (...) دژ سوداگرانه (...) سخنان بلیغ و دستورهای کار (۲) مبدل ساخت.»

گوارا در سال های ۱۹۶۲-۱۹۶۰ نخست امید های زیادی به «کشورهای برادری» بسته بود که سوسیالیسم معروف به «واقعا موجود» در آنها پا گرفته بود. پس از چند بازدید از اتحاد شوروی و کشورهای اروپای شرقی و از سر گذراندن تجربه نخستین سال های گذار به سوسیالیسم در کوبا او مواضع انتقادی خویش را بیش از پیش نمایان می ساخت. در مجال های چندی و مشخصا در سال ۱۹۶۵ هنگام «سخنرانی» مشهور «الجزیره» وی اختلافات عقیدتی خود را علنا آشکار ساخت. اما از سال های ۱۹۶۴-۱۹۶۳ هنگام بحث و گفتگوی بزرگ اقتصادی در کوبا است که می بینیم تکاپوی وی برای شکل دادن به رویکردی متفاوت به سوسیالیسم به راستی پدیدار گردیده است.

این مباحثه در آن هنگام هواداران گونه ای از «سوسیالیسم مبتنی بر ساز و کار بازار» با استقلال بنگاه های اقتصادی و جستجوی بازدهی (مانند اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی) را رو در روی گوارا قرار داده بود که از برنامه ریزی مرکزی پی افکنده بر موازین اجتماعی و سیاسی و قومی دفاع می کرد. به جای پاداش به بازدهی و قیمت هائی که بازار تعیین می

کند، او رایگانی بسیاری از کالاها و خدمات را پیشنهاد می کرد. با اینهمه در سخنان «چه» پاسخ روشنی به یک پرسش را نمی توان یافت و آن اینکه چه کسی باید درباره امور بنیادین اقتصادی تصمیم بگیرد؟ یا به گویشی دیگر مشکل [تعمیم] دموکراسی در برنامه ریزی [تمرکز یافته] بی جواب مانده بود.

در باره این مضمون و چند مضمون دیگر، اسناد چاپ نشده گوارا که به تازگی در کوبا منتشر شده چشم اندازهای نوینی را عرضه می دارند. سخن بر سر «یادداشت های انتقادی» وی بر خود آموز اقتصاد سیاسی، یکی از این «اوراق قطوری» است که آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی (در سال ۱۹۶۳ به زبان اسپانیولی) منتشر ساخته و وی هنگام اقامت در تانزانیا و خصوصا در پراگ در سال های ۱۹۶۶-۱۹۶۵ در نامه خود به هارت در میان نهاده بود. گوارا خرده گیری های خود را نه در قالب یک کتاب و نه حتی در رساله ای گنجانده بلکه گزیده هائی از تالیف شوروی را در مجموعه ای گرد آورده است که تفسیر های اغلب زهرآگین و ریشخند آمیز وی را بدنال دارد (۳).

از چندی پیش چشم براه انتشار این سند بوده ایم که ده ها سال «از دسترسی عموم بیرون» مانده بود. حداکثر به چند پژوهشگر کوبائی اجازه داده بودند که نگاهی به آن بیندازند و یا بندهائی از آنرا نقل کنند (۴). باید سپاسگزار ماریا دل کارمن اربت گارسیا از مرکز مطالعات چه گوارا در هاوانا بود که با سر و سامان دادن به این اثر اینک در اختیار خوانندگان علاقمند قرار گرفته است. نشر کنونی با مطالب جالب چاپ نشده دیگری که در خود جای داده گسترش یافته: نامه ای به آقای فیدل کاسترو به تاریخ آوریل ۱۹۶۵ که چون پیش گفتاری بر کتاب است؛ یادداشت هائی بر نوشته های مارکس و لنین؛ گلچینی از رونوشت مکالمات گوارا و همکارانش در وزارت صنایع [کوبا] (۱۹۶۳-۱۹۶۵) که بخش هائی از آن پیش از این در سال های دهه ۱۹۷۰ در فرانسه و ایتالیا به چاپ رسیده بود؛ نامه هائی به شخصیت های گوناگون (پل سویزی\*، شارل بتلهایم\*); بر گزیده هائی از مصاحبه ای با نشریه ادواری مصری بنام الطلیعه (آوریل ۱۹۶۵).

این اثر در عین حال گواهی است بر استقلال ذهن گوارا، فاصله گرفتن انتقادی وی از «سوسیالیسم واقعا موجود» و نیز جستجوی طریقی رادیکال تر. این اثر نشان دهنده محدودیت تأملات وی نیز هست.

از این مطلب آغاز کنیم که «چه» در آن زمان مسئله استالینیسیم را به خوبی در نیافته بود - و البته کسی نمی داند که آیا بعدها، در سال های ۱۹۶۷-۱۹۶۶، تحلیل وی در این باره پیشرفتی کرده بود یا نه. او بن بست هائی که شوروی را

در دهه ۱۹۶۰ در تنگنا قرار داده بود ... ناشی از سرشت سیاست نوین اقتصادی (نپ) لنین می پنداشت! گو اینکه او می اندیشید که چنانچه لنین بیشتر زیسته بود شاید پسر و ترین آثار آنرا تصحیح کرده بود و به طنز می گفت «اشتباهی که کرد آن بود که درگذشت!». اما با اینهمه گوارا همچنان بر این اعتقاد راسخ ماند که بکار بستن عناصری از نظام سرمایه داری در برنامه تازه اقتصادی به کژراهه های پرتی کشانده و به سوی احیای کاپیتالیسمی راه گشوده است که در اتحاد شوروی در سال ۱۹۶۳ می توانستی به چشم دید.

برنامه ریزی را چه کسی باید انجام دهد؟ با وجود این تمام خرده گیری های گوارا از برنامه نوین اقتصادی (نپ) را نباید از جذبه عاری دانست که گاه با عیب جوئی های مخالفین دست چپی (در اتحاد شوروی) در سال های ۱۹۲۷-۱۹۲۵ هم سو است؛ برای نمونه دلیل می آورد که «کادرهائی همدمست نظام شده و طائفه ای [کاست] برخوردار از امتیاز را به وجود آورده اند». اما گمانه تاریخی که تقصیر گرایش های نوکاپیتالیستی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی زمان برژنف را به گردن برنامه نوین اقتصادی (نپ) می اندازد آشکارا اهمیت کاربردی اندکی دارد. نه اینکه گوارا نقش زیانبار استالین را نادیده انگاشته باشد ... در یکی از «یادداشت های انتقادی» وی، این جمله دقیق و تکان دهنده را می یابیم که: «جنایت تاریخی دهشتناک استالین [آن بود که] آموزه های کمونیستی را به چشم حقارت نگریسته و کیش پرستش بیکران قدرت را برپا کرده بود». گرچه چنین نظری تحلیلی از پدیده استالینی به حساب نمی آید، اما لااقل رد بی برو برگرد آن بود.

گوارا در «سخنرانی الجزیره» به اصرار از کشورهائی که ادعای سوسیالیسم داشتند می خواست که «همدمستی تلویحی خویش را با کشورهای استثمارگر غرب» از میان بردارند زیرا چنین کنشی به مناسبات مبادله نابرابر با خلق هائی می انجامد که علیه امپریالیسم به نبرد برخاسته بودند (۵). این مطلب چندین بار در «یادداشت های انتقادی» در باره خودآموز شوروی تکرار شده است. در حالی که نویسندگان این مواضع رسمی به مدح و ستایش «همیاری» میان کشورهای سوسیالیستی پرداخته بودند، «چه» وزیر پیشین صنایع کوبا ناگزیر به تصدیق آن شد که چنین پنداری با واقعیت سازگار نیست: «چنانچه بین الملل پرولتاریا توانسته بود بر اعمال تک تک حکومت های کشورهای سوسیالیست فرمانروا شود (...). موفقیتی می بود. اما جای اترانسینوالیزم را وطن شیفتگی [شوونیسم] (قدرت های بزرگ یا کشورهای کوچک) و یا تسلیم



## دقت یادداشت های چاپ نشده ای که سرانجام منتشر شد

### سوسیالیسم به روایت چه گوارا

به [اراده] اتحاد جماهیر شوروی گرفته است. اینهمه زخمی است بر تمام رویاهای صادقانه کمونیست های جهان.

چند صفحه بعد در تفسیری طعنه آمیز در باره ستایش خود آموز از تقسیم کار میان کشورهای سوسیالیست که بر «همکاری برادرانه» بنیاد یافته است، گوارا ابراز نظر می کند که «این دار و دسته شورای همکاری متقابل اقتصادی (۶) که در آن هرکس به سودای منفعتی از پشت به دیگری خنجر می زند خود گویاست که چنین ادعائی در عمل راست در نمی آید. متن رسمی به آرمانی اشاره دارد که شاید بتوان فقط از طریق یک کنش واقعی بین الملل پرولتاریائی به آن دست یافت اما امروز به نحو رقت آوری خبری از آن نیست.» در همین راستا بند دیگری از یادداشت به تلخی گوشزد می کند که در مناسبات میان کشورهایی که خود را سوسیالیست می خوانند «پدیده های توسعه طلبی و داد و ستد نابرابر، رقابت و تا حدودی بهره کشی و بطور قطع تسلیم کشورهای ضعیف به زورمندان را می توان یافت».

سرانجام وقتی خود آموز از «پی افکندن کمونیسم» در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی سخن به میان می آورد، ناقد این جدل لفظی را پیش می کشد که «ایا کمونیسم را می توان تنها در یک کشور بنا نهاد؟» و سپس «چه» باز در همین جهت بر این مطلب انگشت می گذارد که لنین «به روشنی سرشت جهانشمول انقلاب را تصدیق کرده بود، گرچه بعدها به انکار آن پرداختند»، که اشاره وی بطور شفاف به سوسیالیسم فقط در یک کشور است (۷).

بیشتر انتقاد های گوارا به خودآموز نشر شوروی به نوشته های سال های ۱۹۶۴-۱۹۶۳ وی درباره اقتصاد بسیار نزدیک است، از جمله دفاع از برنامه ریزی مرکزی در مقابل قانون ارزش و کارخانه های مستقلی که به قواعد بازار وابسته اند؛ دفاع از آموزش کمونیستی در مقابل انگیزش های مادی فردی. گوارا همچنین نگران سهم کردن مدیران کارخانه ها در منافع مالی است که وی آنها همچون اصل فساد آفرینی درمی یابد.

گوارا از برنامه ریزی [تمرکز یافته] همچون محور مرکزی پیش پی افکندن سوسیالیسم دفاع می کرد زیرا «موجود بشری را از وضعیتی تابع مسائل اقتصادی می رهند». اما در نامه به «فیدل» [کاسترو] می پذیرد که در کوبا «کارگران

در تهیه و تدارک برنامه مشارکتی ندارند». چه کسی باید برنامه ریزی کند؟ در مباحثه سال ۱۹۶۴-۱۹۶۳ به پاسخی برای این پرسش نرسیدند. درست درباره همین مطلب است که چشم گیرترین پیشرفت ها را در «یادداشت های انتقادی» ۱۹۶۶-۱۹۶۵ می توان یافت: برخی بند های آن به روشنی اصل یک دموکراسی سوسیالیستی را مطرح می کنند که در آن تصمیمات بزرگ اقتصادی را خود مردم می گیرند. «چه» نوشت «توده ها» باید در تدوین مبانی برنامه مشارکت جویند، در حالی که اجرای آن امری صرفا فنی است. به عقیده وی در اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی پروردن برنامه به مثابه «تصمیم گیری اقتصادی توده های آگاه از نقش خویش» جای خود را به یک ظاهر فریبی داده است که در پوشش آن اهرم های اقتصادی در باره همه چیز تصمیم می گیرند. او به تأکید می گفت که توده ها «باید امکان یابند که سرنوشت خویش را به دست گیرند، تصمیم بگیرند چقدر باید بیابانند و چه اندازه به مصرف برسانند»؛ کارکرد فن اقتصادی می باید ناچار به رعایت چنین ارقامی باشد که مردم خود برگزیده اند و «هشیاری توده ها است که باید تحقق اثر تضمین کند».

این مضمون چندین بار تکرار می شود. او می نویسد که حتی اگر برنامه ای پروریده کارشناسان باشد، کارگران و به طور اعم توده های مردم اند که «در باره دشواری های بزرگ کشور (چون نرخ رشد، انباشت یا مصرف تولیدات) تصمیم خواهند گرفت». هرچند این جدائی مکانیکی میان تصمیمات اقتصادی و اجرای آن ها امری قابل بحث است اما شکل بندی آن چنان است که گوارا به ایده برنامه ریزی سوسیالیستی دموکراتیک بسیار نزدیک می شود. گرچه او هنوز همه پیامد های سیاسی نظیر دموکراتیک کردن قدرت، کثرت گرایی سیاسی، آزادی سازماندهی را از چنین رویکردی استخراج نمی کند، اما نمی توان در اهمیت این بینش تازه درباره دموکراسی اقتصادی چون و چرایی روا داشت (۸).

می توان این یادداشت ها را چون مرحله مهمی در گذار گوارا به سوی کمونیسم دموکراتیکی دریافت که بدیلی برای الگوی شوروی باشد. طی طریقی که آدمکشان بولیویائی گماشته سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) در اکتبر ۱۹۶۷ بی رحمانه راه را بر آن بستند.

\* پل سویزی (۲۰۰۴-۱۹۱۰) اقتصاد دان مارکسیست آمریکائی، مؤلف کتاب «نظریه توسعه کاپیتالیستی» و بنیانگذار نشریه بررسی ماهیانه ناشر اندیشه های سوسیالیستی بود. شارل بتلهایم (۲۰۰۶-۱۹۱۳) اقتصاددان و تاریخدان فرانسوی که در دوران به قدرت رسیدن هیتلر ابتدا به جنبش جوانان کمونیست

و سپس به حزب کمونیست فرانسه پیوست. مرکز پژوهش شیوه های صنعتی شدن در دانشگاه سوربون پاریس را او بنیاد نهاد و در دوران استعمار زدائی رایزن برخی از کشورهای جهان سوم شد (م).

زیرنویس ها

۱- دیر زمانی این نامه منتشر نگردیده بود و در کتاب نستور کوهان، ارنستو چه گوارا: دنیای دیگری ممکن است، انتشارات نوستر امریکا، بوئنوس آیرس، ۲۰۰۳، صفحات ۱۵۸-۱۵۶.

۲- «چه» سوسیالیسم و کمونیسم، در کتاب به «چه» بیانداشیم، مرکز مطالعات در باره امریکا نوشته خوزه مارتی، هاوانا، ۱۹۸۹، جلد دوم صفحه ۳۰.

۳- ارنستو چه گوارا، یادداشت های انتقادی در باره اقتصاد سیاسی، انتشارات اوشن پرس، مقالات علوم اجتماعی، هاوانا، ۲۰۰۶.

۴- نگاه کنید به کارلوس تابلادا، اندیشه اقتصادی ارنستو چه گوارا (از سال ۱۹۸۷ تا کنون سی بار به چاپ رسیده، آخرین بار انتشارات روث کاسا، پاناما، ۲۰۰۵ چاپ کرده است)؛ اورلاندو بوره گو، جاده آتش، انتشارات ایماجن کونتمپورائنا، هاوانا ۲۰۰۱.

۵- ارنستو چه گوارا، آثار ۱۹۶۷-۱۹۵۷، انتشارات مسپرو، پاریس، ۱۹۷۰، جلد دوم، صفحه ۵۷۴.

۶- شورای کمک اقتصادی متقابل، گونه ای بازار مشترک کشورهای «سوسیالیسم واقعی» (به زبان انگلیسی به آن کومه کن می گویند).

۷- در تضاد با تعالیم «انترناسیونالیستی» که پیشترها لنین از آن دفاع می کرد، پانزدهمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی در ۱۸ دسامبر ۱۹۲۵ این نظریه سیاسی را که در سال ۱۹۲۴ ژوزف استالین از آن هواداری کرد، از تصویب گذراند.

۸- جالب توجه است که در مباحثات با همکارانش در وزارت صنعت که متن آن در همان جلد به چاپ رسیده است، در چند مورد دفاع گوارا از اصل بحث و گفتگوی آزاد را می توان یافت. بدینگونه در بحثی در دسامبر ۱۹۶۴ وی اصرار می ورزد که «ممکن نیست که باوری را با زور از میان برداشت، چنین کاری همه پرورش آزاد هوشمندی را متوقف می سازد».

## در تقبیح اعدام

ترجمه و تألیف از ناصر ایرانپور

۱۱. هزینه کم، دلیلی موجه برای جان گرفتن؟  
عده‌ای می‌پندارند که اعدام یک قاتل ارزان‌تر از نگه‌داشتن وی به مدت سالها در زندان است، در حالیکه اگر موضوع مسائل بنیادی بشریت یا بطور مستقیم زندگی یک انسان در میان باشد، مجاز نیست که تأملات مالی نقش ایفا کند. برای نمونه کسی به این فکر نخواهد افتاد که سالمندان و یا بیماران ناعلاج را بکشند، چون آنها برای مالیات‌دهندگان بسیار گران تمام می‌شوند. وانگهی استدلال ناخوشایند و تحقیرآمیز هزینه‌اشباه هم است، چرا که طبق ارزیابی‌های قابل اطمینان یک مورد مجازات اعدام در تکزاس آمریکا، از زمان محکومیت تا اعدام بطور متوسط دو میلیون و ۳۰۰ هزار دلار هزینه برمی‌دارد، در حالیکه هزینه مجازات حبس ابد یک انسان ۶۰۰ هزار دلار می‌باشد.

کاهش هزینه مجازات اعدام نیز بدین معنی خواهد بود که امکانات استیناف در روند بسیار پرهزینه دادرسی محدود گردد و بدین ترتیب ریسک و خطر اعدام انسان بیگناه افزایش یابد. تنها در دیکتاتوریه‌ها و کشورهای توتالیتر، جوامعی که در آنها اصول حقوق بشر و دولت حقوقی اعتبار ندارند، اعدامها بدون مذاکرات منصفانه دادگاه و دادرسی استیناف و تجدیدنظر سریع انجام و بدین دلیل ارزان تمام می‌شوند.

۱۲. اعدام، انسانی‌تر از حبس طولانی‌مدت؟  
بعضی از موافقان اعدام می‌گویند که حبس طولانی و یا ابد زندانی بیرحمانه‌تر از مجازات اعدام است، در حالیکه چنین نیست، چرا که تا زمانی که زندانی زنده است، این امید وجود دارد که وی مجدداً جذب جامعه و یا در صورت بیگناه بودنش تبرئه شود، در حالیکه اعدام وی هرگونه امکانی را برای جبران یک حکم اشتباه و یا امکان جذب مجدد در اجتماع را از بین می‌برد. مجازات مرگ یگانه‌شکلی از مجازات است با عنصری که در مجازات زندان زندانی دیده نمی‌شود: شنیع بودن خود اعدام و بیرحمانه بودن آن از این لحاظ که مجرم به اعدام محکوم شده غالباً سالهای سال در حبس ایزولاسیون (بدون حق و یا با حق محدود تماس با دنیای بیرون) و در سلول مرگ در انتظار اعدام می‌نشیند و مجبور می‌شود که همواره به اعدام خودش که پیش‌رو قرار دارد، بیاندیشد. فشار روانی که این چنین بوجود می‌آید، آن چنان زیاد است که احتمالاً به این دلیل برخی از حبسیهای به اعدام محکوم

نمایند. چنین رفتار می‌شود که گویا کشتن یک «عمل طبی» است.

چنین روشهای «انسانی» اعدام همیشه یک تأثیر و پیامد روانی کاملاً مخرب را نیز دارد: آنها از این طریق که کشتن از سوی حکومت را «شیرین و دلپذیر» و تطهیر شده جلوه‌گر می‌سازند، احساسات گناه خود را کنار می‌زنند و وجدان ناراحت خود را آرام می‌سازند. و این خود معیار و نرمهای اخلاقی جامعه را تضعیف و راه برای جنایات بیشتر را هموارتر می‌سازد.

۱۴. حقوق بین‌الملل، در انطباق با مجازات اعدام؟

آیا حقوق بین‌الملل کاربرد مجازات اعدام را جایز شمرده است؟ بیانیۀ عمومی حقوق بشر که از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد بعنوان واکنشی در برابر ابعاد ویرانگر بربریت دولتی و ترور دولتی در حین جنگ جهانی دوم، در دسامبر ۱۹۴۸ به تصویب رسید، حق هر انسانی را برای زندگی به رسمیت شناخته و شکنجه یا رفتارها و مجازاتهای بیرحمانه، غیر انسانی یا تحقیرآمیز را ممنوع اعلام نموده است. به عقیده سازمانهای حقوق بشر و عفو بین‌الملل مجازات اعدام این حقوق را پایمال می‌کند. و این نگرش بر آن پیمانها و تفاهمنامه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای هم استوار است که هدف الغای مجازات اعدام را دنبال می‌کنند. برای نمونه «پروتکل اختیاری دوم مربوط به پیمان بین‌المللی در باره حقوق شهروندی و سیاسی» که سال ۱۹۸۹ از سوی مجمع عمومی سازمان ملل متحد به تصویب رسید، پیشنهاد الغای کامل مجازات اعدام را مطرح می‌سازد، اما به طرفهای قراردادی که هنگام تصویب و یا پیوستن به پروتکل ملاحظاتی داشتند، اجازه می‌دهد، مجازات مرگ را برای زمان جنگ پابرجا نگه‌دارند. «پروتکل شماره ۱۳ مربوط به کنوانسیون اروپایی حقوق بشر» که در اول ژوئای ۲۰۰۳ اعتبار قانونی و اجرایی یافت، اولین قرارداد بین‌المللی است که مجازات مرگ را تحت هر شرایطی، حتی برای مقابله با جنایات در زمان جنگ و یا جهت مقابله با تهدید خطر بلاواسطه جنگ، برای کشورهای عضو ممنوع اعلام نمود. علاوه بر این مجازات اعدام بر طبق «اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی» که در سال ۱۹۹۸ به تصویب رسید، از سوی این مرجع جهانی از فهرست مجازاتهای مجاز آن برداشته شد، هر چند که این دادگاه مسئول بررسی جنایات بسیار هولناکی چون جنایت علیه بشریت و جینوساید (کشتار جمعی) می‌باشد.

۱۵. مبارزه برای الغای مجازات اعدام، تلاشی موفق؟

ادامه در صفحه ۲

## (تشکلهای کارگری و مسئله پیشروی)

بله متشکل شدن کارگران شرکت واحد تجربه و درس بزرگی برای ماست که هر جا بتوانیم باید از آن استفاده نماییم، اما بحث بر سر این است که همه جا و در همه کارخانه و شرکتها چنین شرایطی وجود ندارد و گاه ما ناچاریم از کارخانه ها و شرکتهاى مختلف گرد هم جمع شویم تا تشکلی را ایجاد نماییم. نمونه بارز آن تشکلهای کمیته پیگیری، هماهنگی، و اتحاد کمیته های کارگری است. نوع ساختار آنها دقیقا بر مبنای چنین روشی شکل گرفته و این فعالین چاره دیگری نداشته اند و نمی توان به آنها گفت که اگر مثلا کمیته هماهنگی را ایجاد نمی کردید می توانستید فلان سندیکا و یا فلان تشکل فراگیر در یک کارخانه و هر محل کارگری دیگری را ایجاد نمایید. مبارزه طبقاتی جاری در ایران ما را در موقعیتی قرار داده که ناچاریم از همه موقعیتهایی که پیش پایمان قرار می گیرند بهره ببریم و نباید هیچکدام از آنها را دسته کم و بی ارزش بدانیم. از جمله مواردی که می تواند یک گام بزرگ ما را جلو ببرد و زمینه ای برای پیوستن بخش بیشتری از کارگران را ایجاد نماید، متشکل شدن ما در یک تشکل است.

دغدغه دیگری که در میان فعالین جنبش کارگری به چشم می خورد البته شاید کمتر گفته می شود، این است که فکر می کنند شاید با یکی شدنمان خطی که بر تشکل فعلیمان وجود دارد و هر یک به آن نزدیکتریم ممکن است خدشه دار شود و در میان گرایشات مختلف دست پایین داشته باشد، یعنی در اقلیت قرار بگیرد و آزادی عمل ما را بگیرد. این دغدغه ما را به کجا می کشاند؟

طبیعی است که ما می توانیم تا ابد جمعی داشته باشیم که همگرایی بسیار زیادی داشته باشد و در آنجا راحتتر باهم کنار بیاییم و فعالیت کنیم. اما آیا با این روش می شود یک تشکل فراگیر کارگری داشت؟ و اساسا اگر بفرض هر یک از ما (تشکلهای موجود) روزگاری بتواند تشکل فراگیری شود همین شرایط کنونی را دارا است؟ یعنی اینکه در چنان شرایطی نیز بسیاری از گرایشات و افراد حضور خواهند داشت که تضادهایی را با خود به درون تشکل می آورند، چون اساسا این از جمله ویژگی

نیز داشته باشند. نمونه بارز این نوع همکاری در شورای همکاری... وجود داشته و دارد. و میتوان در مقیاسی بزرگتر آنرا به اجرا گذاشت و در خدمت جنبش کارگری قرار داد.

اگر قرار باشد فعالین شورای همکاری... روابطشان را در همین حد اتحاد عمل حفظ کنند، عملا در این سطح درجا زده و قادر نخواهند بود پیشروی نمایند. برای متشکل شدن طبقه کارگر پیشروی و بالاتر رفتن از این سطح یک ضرورت است که نباید به هیچ وجه آنرا دست کم گرفت. اگر فعالین شورای همکاری بجای ادامه این راه درگیر بحثهای آکادمیک و درونی شوند و یا به دادن بولتنی اکتفا کنند، عملا فقط تضادهای درونی را دامن میزنند که جایگاه آنها نه در شورای همکاری بلکه بیرون از آن و در سطح جنبش است. شورای همکاری ظرفی برای همکاری و نه حل همه اختلافات جنبش کارگری است. پرداختن به مباحث نظری ضمن اینکه در سطح جنبش بسیار ضروری است، اما مکانیزم حرکت شورای همکاری نمی باشد. مکانیزم حرکت شورای همکاری بیشتر و یکپارچگی است که جنبش کارگری شدیداً به آن نیاز دارد و می تواند عده بیشتری از کارگران را جذب نماید.

به هر شکل و با گذشت زمان و بر جسته شدن این ضرورت فعالین رادیکال بیش از پیش به یکدیگر نزدیک خواهند شد. البته واضح است که همه فعالین رادیکالی که دست اندر کار شورای همکاری هستند، در یک مقطع و مرحله به این ضرورت نمی رسند و نمی توان چنین انتظاری نیز داشت و بنا بر این گرایشاتی که بیش از پیش به این ضرورت رسیده اند باید استارت این پروژه را بزنند تا در جریان گامهای عملی این مسئله بتوان دیگران را نیز همراه کرد. نمی توان و نباید دست روی دست گذاشت و بلکه ضروری است تا با حرکت خود روح تازه ای در کالبد جنبش بدمیم و از این شرایط خارج شویم.

اگر چه این طرح با توجه به این که در ایران فقط در دو مورد به اجرا گذاشته شده است هم چنان خام است ولی تجربه کشورهای دیگر نشان می دهد که این کار بهترین شیوه برای مقابله با کارفرما در مقابل این مشکل است.

تشکلی فراگیر است که افراد با تفاوتهایی در آن حضور دارند و هر چه یک تشکل فراگیر تر باشد این ویژگی بیشتر عمل می نماید. ما نباید از این مسئله هراس داشته باشیم که ممکن است در این تشکل فراگیر دست بالا را نداریم، چون اولاً هر گزایشی جایگاه خاص خود را دارد و با حضورش در یک تشکل کارگری بزرگتر، این نمود و جایگاه از میان نمی رود. دوماً اینکه چنین تشکلی حزب و گروه سیاسی نیست و هر فعال کارگری می تواند گرایش سیاسی خود را نیز حفظ نماید. و نکته سوم که از همه مهمتر است این است که، اگر دغدغه ما واقعا پیشروی جنبش کارگری و ایجاد تشکل فراگیر کارگری است، باید با این روحیه سکتاریستی که می خواهد در یک



حصار بسته باقی بماند و با هزار اما و اگر در راه فراگیر شدن سنگ اندازی می کند، مقابله نماییم. همه ما فعالین رادیکال جنبش کارگری به آن اندازه وجه مشترک داریم که در کنار هم بتوانیم حد اقل بخشی از مبارزه را انجام دهیم. همانطور که در شورای همکاری نیز توانستیم مراسم با شکوه اول ماه مه را انجام دهیم، قادر خواهیم بود در یک تشکل کارگری همکاری و همسویی زیادی داشته باشیم. واقعیت این است که روحیه کار محفلی طی سالها در ما ریشه دوانیده و بسیار راحتتریم که "دوری ودوستی" را برگزینیم. اما باید با این روحیه مقابله نماییم و نباید فکر کنیم که ایجاد تشکل کارگری فراگیر از عهده هر کدام از ما به طور جداگانه بر می آید. نکته چهارم اینکه، ساختار چنین تشکلی می تواند بر مبنای کاملاً دموکراتیک و شورایی باشد و این آزادی عمل موجود داشته باشد تا در هر موردی هر اقلیتی خواست در یک پروژه و یا برنامه شرکت نکند و این مسئله نافی ادامه حضورش در آن تشکل نباید باشد. در یک تشکل فراگیر مکانیسمهای زیادی می توان گذاشت تا هیچیک از گرایشات حق و حقوقشان پایمال نگردد و آزادی عمل خود را



خصوصی سازی در ایران پس از پایان جنگ و در دوره ریاست جمهوری "هاشمی" شروع شد. در این دوره بورژوازی ایران با الگو قرار دادن نسخه های صندوق جهانی پول و بانک جهانی، خصوصی سازی را در کارخانه های تولیدی در بخش های مختلف شروع کرد. خصوصی سازی کارخانه ها به این شکل انجام می شد که ابتدا با اجرای طرحی موسوم به "تعدیل در نیروی کار" کارگران شاغل اخراج می شدند و شرکت تولیدی پس از واگذاری به بخش خصوصی، دوباره به استخدام کارگران جدید یا تمدید قرارداد کارگران قدیمی می پرداخت.

دولت در سال های قبل از شروع خصوصی سازی برای حفظ مشروعیت خود در میان مردم مجبور بود نرخ بیکاری را کنترل کند اما سرمایه دار خصوصی نیازی به این عمل نمی دید چرا که برای او افزایش سود بیش از هر چیز دیگری اهمیت داشت بنابراین با اخراج کارگران که گاه منجر به بیکار سازی ۷۵ درصد از شاغلین سابق می شد اولاً با پرداخت همان حقوق سابق، کار بیشتری از کارگران شاغل می کشید و به این طریق نرخ استثمار را بالا می برد و هم از پرداخت حقوق به افراد کمتر و عدم پرداخت حق بیمه و اولاد و... سود بیشتری را به جیب می زد.

روند خصوصی سازی طی این سال ها تداوم یافته است و اکنون دیگر نه به کارخانه های خاص بلکه به تمام عرصه های زندگی مردم کشیده شده است. دیگر فقط فلان کارخانه نساجی در شمال خصوصی نمی شود بلکه پایه های ترین نیازهای زندگی مردم در بازارهای بورس توسط سازمان خصوصی سازی، دولت و بانک مرکزی به تاراج گذاشته می شود. حمل و نقل عمومی (در یک سال گذشته شاهد واگذاری اتوبوس ها به بخش خصوصی بودیم)، مخابرات، برق، آب و فاضلاب و سایر و مهم تر از همه آموزش و پرورش و بهداشت و درمان همگی یا به طور کامل به بخش خصوصی واگذار شده اند یا مراحل نهایی برای این کار را طی می کنند و یا در آینده نزدیک وارد سیر خصوصی سازی می شوند و تمام این ها به معنی سخت و سخت تر شدن زندگی مردم و به خصوص طبقات فرودست و کارگران است.

بورژوازی ایران در سایه خصوصی سازی به سودهای عظیم دست یافته است و توانسته با ورود به بازار جهانی راه های تازه ای را برای کسب سود و استثمار کارگران پیدا کند. امروز

در سایه خصوصی سازی شرکت های اروپایی، چینی و ژاپنی در طرح های مختلف مخابراتی چون "ایرانسل" و در پروژه های اتومبیل سازی چون پژو ۲۰۶ و... با سرمایه داران ایران شراکت می کنند و در سایه نیروی کار ارزان و بی حقوقی مطلق کارگران ایرانی، هر دو طرف سودهای عظیم کسب می کنند.

اما از نگاه طبقه کارگر ایران وضع به گونه دیگری است. کارگران ایران در مقابل چشمان خود شاهد اخراج گسترده همکارانشان هستند و هر لحظه انتظار دارند که قرعه ی بدبختی و بیکاری به نام آنان بیفتد و آن ها نیز مانند همکارانشان بیکار شوند و از همان حقوق اندک بخور و نمیر نیز محروم گردند. کارگران ایران شاهد افزایش قیمت چند صد درصدی کالاهای مصرفی شان و کاهش هر روزه قدرت خرید خود هستند. بنابراین آمار رسمی هر خانوار ایرانی برای هزینه آب، برق و تلفن نسبت به زمان مشابه سال قبل، سه برابر پول می پردازد و این رقم هم چنان افزایش خواهد یافت.

در برابر این وضع وحشتناک و این بیکار سازی های گسترده کارگران ایران شاهد مصیبت دیگری نیز هستند و آن تعویق در پرداخت حقوق است که گاه به چند سال می کشد. سرمایه داران ایرانی برای بالا کشیدن حقوق کارگران و برای این که از زیر پرداخت حقوق در بروند اعلام ورشکستگی می کنند، کارخانه را تعطیل کرده و کارگران معترض که خواهان دستیابی به حقوقشان هستند را با دادن وعده های سرخرمن، از سر باز می کنند و در مقابل با فروش مواد اولیه در بازار سیاه داخل و خارج کشور به سودهای کلانی می رسند که آن را در بخش های سودآوری که نیاز چندانی به کارگر ندارد مثل ساختمان سازی سرمایه گذاری می کنند و یا با انتقال پول به خارج از کشور در طرح های سودآور جهانی شرکت می کنند.

در این سو کارگران بری دستیابی به حقوق خود و برای بازگشت به کار هر روز در برابر اداره کار، فرمانداری، مجلس و... تجمع می کنند، به تحصن می پردازند، جاده را می بندند اما به جز در موارد انگشت شمار نه تنها به نتیجه ای نمی رسند بلکه با حمله پلیس و دیگر نیروهای سرکوب روبه رو می شوند، به جرم بر هم زدن نظم عمومی (که معنی دیگری به جز منافع سرمایه داران ندارد) بازداشت می شوند و به گارشان به دادگاه می کشند. در مواردی این اعتراضات بدون هیچ نتیجه ای چند سال طول می کشد و تنها هر روز وعده های سرخرمن بی آن که به آن ها عمل شود به کارگران داده می شود.

اما در برابر این وضع کارگران ایران چگونه می توانند ایستادگی کنند؟ ابتدا بایستی بدانیم

که این وضعیت خاص کارگران ایران نبوده و طی سال های اخیر بسیاری از جوامع دیگر جهان سوم به خصوص در امریکای لاتین با این وضع روبه رو بوده اند. در برابر این وضع هم طبقه های ما کارگران ایران در سایر نقاط جهان پس از سال ها مبارزه، شیوه ی مقابله با این وضع را دریافته اند که در یک سال اخیر در ایران نیز دوبار در کارخانه های "چینی گیلان" و "یخچال سازی لرستان" مورد استفاده قرار گرفته است.

هنگامی که کارفرما برای فرار از پرداخت مطالبات کارگران اعلام می کند که شرکت و کارخانه دچار ورشکستگی شده است کارگران بایستی بدون هیچ برخوردی با این مساله دست از سر کارفرما بردارند و به سراغ دولت و اداره کار بروند. نخستین کاری که در این شرایط بایستی انجام شود این است که تا آن جا که ممکن است سعی شود در همان کارخانه در برابر کارفرما ایستاد و حقوق کارگران را از وی مطالبه کرد. برای این کار یکی از کارهایی که کارگران می توانند به آن مبادرت ورزند این است که خواهان بررسی دفاتر و حساب های مالی شرکت شوند. کارگران می توانند کارفرما را تحت فشار قرار دهند (چگونگی این فشار در هر کارخانه و تولیدی متفاوت است و بهترین شیوه برای اعمال این فشار تنها می تواند توسط خود کارگران آن کارخانه یا تولیدی پیدا شود) تا اجازه دهد که نماینده کارگران به دفتر حساب و کتاب مالی دسترسی پیدا کرده و پس از بررسی نتیجه را به سایر کارگران اطلاع دهند. کارگران برای این کار حتی می توانند فردی را به عنوان حسابدار به کارفرما تحمیل کنند و خود بر کار آن حسابدار نظارت کرده تا ریز وضعیت کارخانه به لحاظ مالی روشن شود. در صورتی که کارخانه واقعا ورشکسته نباشد (که در اکثر موارد نیست!!) کارگران بایستی کارخانه را خالی کنند و در همان جا به هر صورتی که تشخیص می دهند کارفرما را مجبور به پرداخت مطالباتشان نمایند.

اما اگر کارخانه ورشکسته باشد یا کارگران به این نتیجه برسند که شرکت در وضعیت بحرانی به سر برده و با مدیریت فعلی قادر به ادامه فعالیت نخواهد بود باز بایستی اجازه دهند که کارخانه به تعطیلی کشیده شود چرا که با تعطیل شدن کارخانه کارگران نه تنها به مطالبات خود نمی رسند بلکه تنها کار خود را نیز از دست خواهند داد بنابراین ما کارگران بایستی برای ادامه فعالیت کارخانه بکوشیم اما این کوشش ما بایستی مستقیماً به نفع خود ما باشد ما کارگران به هیچ عنوان نباید پیش مرگ کارفرما شویم.

در این شرایط کارگران بایستی به هر شکل ممکن ولو با استفاده

## کارگران و مساله ی خصوصی سازی

از زور مدیریت کارخانه را به دست گیرند. کارگران "چینی گیلان" پس از رفت و آمدهای بسیار و اعتراضات فراوان موفق شدند با استفاده از وام‌هایی که دولت مجبور به پرداخت آن شد کارخانه را به مالکیت خود در آورند و به فعالیت کارخانه توأم بخشند. کارگران "یخچال‌سازی لرستان" موفق شدند کارخانه را تحت مدیریت مستقیم خود قرار دهند. کارگران با انتخاب نمایندگان خود به عنوان مدیران کارخانه در کنار هم با مایه گذاشتن

کارگران است. کارگران بایستی از اقداماتی که ممکن است در مرحله‌ای اتحاد آنان را مختل کند بپرهیزند. کارگرانی که به عنوان نماینده انتخاب می‌شوند بایستی نسبت به سایرین از مزایای خاصی برخوردار باشند، حقوق هر دو بخش (نمایندگان و سایرین) بایستی مساوی باشد و مهمتر از آن این که نمایندگان کارگران بایستی به طور مرتب همکاران خود را در جریان وضعیت کارخانه قرار دهند و از نظرات آنان برای پیش رفت کار استفاده نمایند، کارگران بایستی بتوانند در هر لحظه نمایندگان خود را برکنار کنند و آنان را تغییر دهند.

## روزهای اکتبر

قلم - ن. کروپسکایا

درنامه ای دیگر به کمیته مرکزی، لنین از شیوه تعیین کردن لحظه درخور برای قیام سخن میگفت و از اینکه زمینه ی کار را چگونه می بایست آماده کرد.

« قیام، برای آنکه به پیروزی برسد، میباید که بر طبقه پیشرو متکی باشد، نه بر توطئه و نه بر حزب. این نخستین نکته است. قیام میباید که بر خیزش انقلابی مردم متکی باشد. این دومین نکته است. قیام میباید که بر لحظه اوج در تاریخ انقلاب تکامل یابنده متکی باشد:

از کار خود کارخانه را از ورشکستگی نجات دادند و با افزایش تولید دوباره چرخ کارخانه را به حرکت درآوردند. اما نبود تجربه باعث بروز مشکلاتی در بین کارگران پینی گیلان شد که بایستی از آن درس آموخت. نمایندگان منتخب کارگران که وظیفه اجرای کارهای دفتری را داشتند نسبت به سایر کارگران از مزایایی برخوردار شدند که در سیر کار باعث بروز اختلاف میان کارگران شد.

مهمترین مساله‌ای که در این طرح بایستی مورد توجه قرار گیرد این است که با توجه به این که کارگران با این کار نه تنها در برابر مدیریت بلکه در مقابل دولت قرار می‌گیرند، همبستگی

مارکسیسم و به انقلاب وفادار ماند و با قیام چون یک هنر برخورد نکرد.»

به هنگامیکه هنوز در فنلاند بود، ایلچ سخت نگران این بود که مبدا دلخواه ترین لحظه برای قیام از دست برود. در روز هفتم اکتبر به کنفرانس شهری پتروگراد، به کمیته مرکزی، به کمیته های حزب در پتروگراد و مسکو نامه نوشت. در روز هشتم اکتبر نامه ای به نمایندگان بلشویک



شرکت کننده در کنگره منطقه ی شمالی نوشت و سخت نگران این بود که مبدا نامه به مقصد نرسد. در روز نهم خود او به پتروگراد رفت. در خانه ای در بخش ویبورگ پنهان شد و از همانجا کار آماده ساختن زمینه برای قیام را رهبری میکرد. در سراسر آن واپسین ماه لنین تنها و تنها برای قیام زندگی میکرد، همه هستی خود را به این کار اختصاص داده بود و به هیچ چیز دیگری نمی اندیشید و شور و اعتماد خود را به رفقا سرایت میداد.

بیشترین اهمیت را واپسین نامه ایلچ از فنلاند دارد که خطاب به بلشویکهای شرکت کننده در کنگره منطقه ای شوراها ی منطقه شمالی نوشته شده بود «... قیام مسلحانه شکل ویژه ای از مبارزه سیاسی است و قانونهای ویژه ای دارد که درباره آنها بدقت باید اندیشید. کارل مارکس این حقیقت را با برجستگی چشمگیری بیان میکند آنجا که مینویسد: قیام مسلحانه به همان اندازه که جنگ است هنر نیز هست .... از قاعده های بنیادین این هنر، مارکس به این چند نکته توجه کرده است:

- ۱- هرگز با قیام بازی نکنید و هنگامیکه آن را آغاز می کنید یقین بدانید که باید تا پایان کار پیش بروید.
- ۲- بیشترین برتری نیروها را در نقطه ی تعیین کننده، و در لحظه ی تعیین کننده فراهم آورید و گرنه دشمن، که از سازمان یافتگی و آمادگی بیشتری برخوردار است، قیامگران را سرکوب و نابود خواهد کرد.
- ۳- همین که قیام آغاز شد، میباید که با عزمی جزم، با همه ی توان و با هر وسیله ای، و به هیچ کوتاهی، عمل کنید. مهاجم باشید. حالت دفاعی مرگ هر قیام مسلحانه است.
- ۴- میباید که بکوشید تا دشمن را غافلگیر کنید و لحظه ای را در یابید که در آن نیروهای او پراکنده اند.
- ۵- میباید که تلاش کنید تا پیروزیهای روزانه ( و اگر قیام تنها در یک شهر پیروز باشد میتوان گفت ساعت به ساعت)، هر چند کوچک، بدست آورید و به هربهائی که باشد، روحیه انقلابی را بالا رونده نگهدارید.
- ۶- و مارکس آموزه های همه انقلابها در زمینه قیام مسلحانه را در سخن دانتون، بزرگترین استاد مشی انقلابی که جهان تا کنون شناخته است، خلاصه میکند:
- ۷- « بی باکی، بی باکی، بازهم بی باکی»

## گزارش خبری تعلیلی مهر ماه جنبش کارگری

مهر ماه را در حالی پشت سر گذاشتیم که اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه تحولی مهم در روند مبارزاتی کارگران ایران با حکومت سرمایه داری ایجاد کرد و بازتابی جهانی یافت. حضور نمایندگان ای.تی.اف در ایران و همبستگی با اسالو و مددی در هفته ی کارگران حمل و نقل نیز از جمله اتفاقات مهم در جنبش کارگری بود. ترور مجید حمیدی و اعتراضات کارگران نساجی کردستان و همین طور دیگر اعتراضات کارگری از وقایع این ماه بودند.

## اوج گیری اعتراضات کارگران نیشکر هفت تپه

مبارزات کارگران کارخانه ی نیشکر هفت تپه در مهرماه وارد فاز جدیدی شد. کارگران هفت تپه که پیش از این چندین بار دست به اعتصاب زده بودند، این بار دامنه ی اعتراضات خود را گسترده تر کردند و علاوه بر تعطیل کردن خط تولید کارخانه طی چندین نوبت دست به تظاهرات چندین هزار نفری در شهر شوش زدند.

در ابتدای این اعتراضات روز شنبه ۷ مهر ۳۰۰۰ نفر از کارگران در برابر فرمانداری شوش دست به تحصن زدند و اعلام کردند تا رسیدن به خواسته های خود به مبارزه ادامه خواهند داد. روز بعد بیش از ۱۴۰۰ نفر از کارگران جاده ی اصلی اندیمشک - اهواز را مسدود کردند. در همین روز ۴ نفر از کارگران معترض توسط نیروهای امنیتی بازداشت شدند اما به دنبال اعتراضات کارگران در روز بعد آزاد شدند. در سومین روز از اعتراضات، کارگران تظاهراتی ۲۵۰۰ نفره را ترتیب دادند که با سرکوب وسیع گارد ضد شورش مواجه شدند. روز بعد نیز بار دیگر جمعیتی ۲۵۰۰ نفره، مسافتی ۵ کیلومتری را از سه راهی شوش تا فرمانداری شهر طی کردند. کارگران در پنجمین روز از اعتراضات خود در محوطه ی شرکت دست به تجمع زدند. در همین روز، نامه ای از سوی کارگران نیشکر هفت تپه خطاب به سازمان جهانی کار و اتحادیه های کارگری جهان منتشر شد. در این نامه کارگران ضمن بیان مشکلات خود و سابقه ی اعتراضات، خواستار حمایت نهاد های کارگری در سطح جهان از خواسته های خود شدند. ششمین روز از اعتراضات با دستگیری فریدون نیکو فرد، از نمایندگان کارگران در صبح روز پنجشنبه آغاز شد و با دستگیری رمضان علی پور، یکی دیگر از کارگران معترض در برابر فرمانداری ادامه یافت. روز جمعه ۱۳ مهر نیز بازداشت ها و بازجویی ها ادامه یافت به طوری

چندین روز نیز با نصب پارچه نوشته در برابر کارخانه تجمع کرده اند.

کارفرمای کارخانه همچنین اعلام کرده که در ادامه، قرارداد کارگران موقت را تمدید نخواهد کرد و کارگرانی را که بالای ۱۶ سال سابقه ی کار دارند را بازنشسته خواهد کرد. این در حالی است که طبق توافقی که سال ۸۴ صورت گرفته شده بود، کارفرما در صورتی می توانست کارگران را اخراج کند که کمیسیون کارگری با آن توافق کند.

## سندیکای کارگران شرکت واحد تلاش برای آزادی اسالو و مددی

منصور اسالو و ابراهیم مددی، رئیس و نایب رئیس هیئت مدیره ی سندیکا همچنان در بند هستند و دیگر اعضای سندیکا به شدت برای آزادی آنان تلاش می کنند. در راستای این تلاش ها، ای.تی.اف دو تن از نمایندگان خود را به ایران فرستاد تا پیگیر وضعیت اسالو و مددی شوند. این نمایندگان ابتدا قرار بود که روز ۷ مهر ماه وارد تهران شوند اما کارشکنی های حکومت ایران موجب شد که سفر آنان به تعویق بیفتد و سرانجام آقایان حنفی رستدی و سوکورساتو از کشور اندونزی به عنوان نمایندگان ای.تی.اف وارد تهران شدند و دیدارهایی با فعالین مستقل کارگری در ایران داشتند اما موفق به ملاقات دو سندیکایی در بند نشدند.

در ادامه ی تلاش های سازمان های بین المللی کارگری در حمایت از آزادی اسالو و مددی، فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل اعلام کرد که بخشی از برنامه هفته جهانی حمل و نقل را که از ۲۳ تا ۲۹ مهر در سراسر جهان برگزار می شود را به پشتیبانی از کارگران ایرانی اختصاص داده است. در ادامه ی این اعلام حمایت نمایندگان اتحادیه های کارگری از کشورهای بلژیک، جمهوری چک، استونی، فرانسه، آلمان، لیتوانی، لوکزامبورگ، هلند، اسپانیا و سوئد به همراه نمایندگان فدراسیون جهانی کارگران حمل و نقل و فدراسیون کارگران حمل و نقل اروپا، مراسمی را در مقابل ساختمان پارلمان اروپا در بروکسل برگزار کردند و خواستار آزادی منصور اسالو شدند. همچنین در کشورهای اتریش، اسپانیا، تایلند، اتیوپی، ژاپن، مالی، نپال، سوئد و نروژ نیز اعضای اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری خواستار آزادی منصور اسالو و ابراهیم مددی شدند.

در ادامه ی افزایش فشارها بر اعضای سندیکا، عباس نژند کودکی و منصور حیات غیبی از اعضای هیئت مدیره در روزهای ۲۳ و ۲۴ مهر در دادگاه انقلاب محاکمه شدند.

از اخبار مربوط به بازداشت دو عضو سندیکا

که رحیم بساق در همین روز چندین ساعت مورد بازجویی و تهدید قرار گرفت. روز شنبه هشتمین روز از اعتراضات برگزار شد و این بار ۳۰۰۰ کارگر در برابر دفتر مدیریت شرکت تجمع کردند و صریح تر از همیشه خواست تشکیل سندیکای مستقل کارگری را اعلام کردند. دهمین روز از اعتصاب هم در برابر دفتر مدیریت برگزار شد. کارگران نیشکر هفت تپه روز ۱۵ مهر بار دیگر نامه ای به سازمان جهانی کار و کنفدراسیون اتحادیه های آزاد کارگری ارسال داشتند و دیگر بار بر ادامه ی اعتراضات و درخواست کمک از سازمان های کارگری تاکید کردند.

سرانجام پس از گذشت قریب به دو هفته از اعتصاب کارگران نیشکر هفت تپه کارگران به طور مشروط دست از اعتراض کشیدند اما اعلام کردند در صورتی که به خواسته های آنان به طور کامل عمل نشود به اعتراضات خود ادامه خواهند داد.

اما مبارزات کارگران نیشکر هفت تپه نتیجه داد و فرماندار و مدیر عامل کارخانه بنا به خواسته ی کارگران از کار برکنار شدند و مقداری از حقوق معوقه ی آنان نیز پرداخت شد.

در روزهایی که اعتراضات کارگران به طور مشروط آرام شده بود و طی روزهای بیست و ششم تا بیست و هشتم فریدون نیکو فرد دو بار بازداشت شد اما به علت تهدید کارگران به اعتصاب نیروهای امنیتی هر دو بار مجبور به آزادی وی شدند.

یکی از نکات بسیار مهم در مورد این اعتراضات، حمایت کارگران چندین کارخانه و دانشجویان دو دانشگاه در خوزستان از مبارزات کارگران هفت تپه بود. همچنین بسیاری از تشکل های کارگری در طول مبارزات کارگران هفت تپه به صدور بیانیه هایی به حمایت از آنان پرداختند که از آن جمله می توان به سندیکای کارگران شرکت واحد، شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری، کمیته دفاع از محمود صالحی، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار، جمعی از کارگران ایران خودرو و فعالان جنبش کارگری اشاره کرد.

## اعتراضات کارگران اخراجی نساجی کردستان

در ادامه ی روند تعطیل شدن و خصوصی سازی کارخانه های نساجی در استان کردستان، کارفرمای کارخانه ی نساجی کردستان ۲۲ نفر از کارگران با سابقه ی این کارخانه را اخراج کرد. اکثر این کارگران دارای چندین سال سابقه کار هستند و بسیاری از آنان به دلیل سختی کار به بیماری های مختلف مبتلا گشته اند. کارگران اخراجی طی ماه گذشته به طور مرتب به استانداری و اداره کار مراجعه کرده اند و

## ادامه از صفحه ۱۱

می توان به انتقال ابراهیم مددی به زندان قزل حصار که مختص زندانیان خطرناک است و همچنین جراحی چشم منصور اسالو اشاره کرد.

### سوء قصد به جان مجید حمیدی از فعالین کارگری در کردستان

روز ۲۶ مهرماه ۳ نفر لباس شخصی در حالی که صورت خود را پوشانده بودند، مجید حمیدی عضو کمیته دفاع از محمود صالحی را مورد سوء قصد قرار می دهند. در جریان این ترور ۷ گلوله به وی برخورد می کند که محل اثبات یکی از آن ها ناحیه ی پشت سر بوده است. بلافاصله مجید حمیدی از کردستان به بیمارستان امیر اعلم تهران آورده می شود. در حال حاضر وی از بیمارستان مرخص شده و حال وی رو به بهبودی است.

این واقعه دومین ترور طی چند وقت گذشته است. پیش از این نیز محمد عبدی پور یکی دیگر از اعضای کمیته دفاع از محمود صالحی در کردستان مورد سوء قصد لباس شخصی ها قرار گرفته بود.

این عمل جنایت کارانه از سوی تشکل های مختلف محکوم شد که از آن ها می توان به کمیته هماهنگی، کمیته دفاع از محمود صالحی، فعالان جنبش کارگری، اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار و شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری اشاره کرد.

### اعتراضات کارگری در نقاط مختلف کشور

روز دوشنبه دوم مهرماه کارگران صنایع چوب طالقان در برابر دفتر مرکزی این شرکت تجمعی در اعتراض به پرداخت نشدن دستمزدها برگزار کردند.

بیش از ۳۰ کارگر شرکت کشش در بوکان از روز دوم مهر در اعتراض به پرداخت نشدن ۴ ماه حقوق و مزایای خود دست به اعتصاب زدند.

روز سوم مهرماه نیز بیش از ۲۰۰ نفر از کارگران کاغذ سازی شوستر در اعتراض به پرداخت نشدن ۶ ماه حقوق و مزایای خود در برابر استانداری تجمع کردند. این تجمع مورد

هجوم وحشیانه ی نیروهای انتظامی قرار گرفت و تعداد زیادی از کارگران در جریان این تجمع مجروح شدند.

روز چهارم مهرماه ۵۰ نفر از کارگران شرکت پارس واشر در اعتراض به عدم پرداخت ۲ ماه حقوق از سوی کارفرما و قصد وی برای تعطیلی کارخانه از دست وی به فرمانداری شهر البرز در قزوین شکایت کردند.

روز ۷ مهر ماه کارگران شهرداری منطقه ی ۷ در اعتراض به اخراج خود در برابر مجلس دست به تجمع زدند. در همین روز ۲۸۰ نفر از کارگران مجتمع کشتی سازی خلیج فارس در اعتراض به اخراج و رفتار بدمسئولین کشتی سازی در برابر مجتمع تجمع کردند. تجمع این کارگران چند روز به طول انجامید و سرانجام با دخالت نیروی انتظامی پایان یافت.

روز سه شنبه ۱۰ مهر آموزش یاران نهضت سواد آموزی در شهر مشهد در اعتراض به عدم دریافت ۳ ماه حقوق در برابر سازمان آموزش و پرورش استان تجمع کردند.

روز پنجشنبه ۱۹ مهر کارگران کارخانه ی کف کار گیلان در مقابل استانداری گیلان تجمع کردند و خواستار بازگشایی کارخانه و پرداخت حقوق سنوات خود شدند.

روز پنجشنبه ۲۶ مهر کارگران قوه پارس در اعتراض به پرداخت نشدن ۱۵ ماه حقوق خود در برابر استانداری قزوین تجمع اعتراض آمیز برگزار کردند.

مبارزات کارگری در این ماه از دو جهت مورد توجه است. نکته ی اول برپایی اولین اعتصاب سراسری کارگری پس از اعتصاب کارگران شرکت واحد در دو سال پیش بود. این اعتصاب نشان داد که جنبش کارگری با وجود پشت سر گذاشتن یک سرکوب کم سابقه همچنان توانایی برپایی اعتراضات سراسری و تاثیر گزار را دارد. نکته ی دوم نیز افزایش میزان توجهات بین المللی به جنبش کارگری در ایران است به طوری که نمایندگان رسمی ا.ت.ی.اف به تهران می آیند و حتی صحبت از حضور سران سازمان های بین المللی کارگری در ایران نیز وجود دارد.

### سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه سوءقصد به جان مجید حمیدی از فعالین کارگری در شهر سنندج را به شدت محکوم می کند

بنا به اخبار رسیده در روز ۵ شنبه مورخه ۱۳۸۶/۲۶ ساعت ۹ صبح هنگامی که این فعال کارگری از منزل خارج و به طرف محل کارش عزیمت می کرد در نزدیکی منزل توسط ۳ نفر موتورسوار نقاب پوش با شلیک ۷ گلوله به طرفش مورد سوء قصد قرار گرفت در نتیجه این تیراندازی مجید حمیدی به شدت زخمی و بلافاصله توسط مردم به بیمارستانی در شهر سنندج منتقل شد اما بدلیل شدت جراحات وارده و وخامت حال ایشان و عدم امکان مداوای وی در سنندج به بیمارستان امیر اعلم تهران انتقال یافت.

نحوه سوء قصد به جان مجید حمیدی حکایت از استفاده حربه ترور توسط دشمنان کارگران بر علیه فعالین کارگری دارد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن ابراز همدردی عمیق با خانواده این فعال کارگری و آرزوی سلامتی برای وی سوء قصد به جان مجید حمیدی را از سوی هر کسی که صورت گرفته باشد به شدت محکوم میکند و مصرانه خواهان دستگیری ومحاکمه عاملین و آمرین این سوء قصد می باشد

